

زنان ، دموکراسی و جمهوری

ملیحه فرهنگ



پس از یک قرن تلاش برای گذار از استبداد به دموکراسی که از مشروطیت آغاز شد، مبارزه سنت با مدرنیته هم چنان ادامه دارد. زنان یکی از حلقه های اصلی این مبارزه می باشند. این مبارزه با انقلاب بهمن و تثبیت حکومت دینی- استبدادی شکل خشن تری به خود گرفت. رژیم جمهوری اسلامی از فردای انقلاب با شعار یا روسری یا توسری حمله به آزادی های برآمده از انقلاب را آغاز کرد و با دستور خمینی، کار کردن زنان منوط به روسری سر کردن شد. بدین ترتیب اولین رودروئی رژیم اسلامی با مردم از طریق مبارزه با زنان آغاز شد. در واقع رژیم اسلامی تثبیت خود بعنوان یک حکومت دینی و ایدئولوژیک را با حمله به زنان آغاز کرد. از این زاویه است که مسئله زنان در ایران صرفاً مسئله ای حقوقی یا اجتماعی نیست بلکه "مسئله زن" سیاسی است.

حال این سوال مطرح است که چرا جلوتر از همه زنان نشانه رفتند؟ آیا این امر صرفاً ناشی از واپس گرایی قدرت جدید برمی خاست؟ آیا اهمیت حقوق زنان در مبارزه برای دموکراسی برای مردم و جریانات سکولار چپ- ملی و غیره شناخته شده بود؟

برای پاسخ به این سئوالات اندکی به عقب بر می گردیم. روند مدرنیته در ایران با مشروطیت شروع شد و تا انقلاب بهمن گسترش یافت. با ورود اندیشه های تجدد خواهانه مشروطیت مانند آزادی خواهی و دموکراسی و برابری طلبی، موقعیت نازل زنان و بطور کلی مسئله زن در جامعه روشنفکری ایران مورد توجه قرار گرفت. ولی این روند در ایران مانند روند مدرنیته در اروپا و جوامع غربی پیش نرفت. رشد ناموزون سرمایه داری از طرفی و تسلط مذهب و فرهنگ و افکار سنتی و عقب مانده در جامعه، مقاومت های مضاعفی را در برابر رشد فرهنگ جدید برمی انگیخت، نیروهای اجتماعی مختلف و حکومت های وقت، در روند کشمکش سنت و مذهب از یکطرف و مدرنیته از سوی دیگر، برخوردهای متفاوتی داشتند. روحانیت مخالفت خود را با موج آزادی خواهی و برابری طلبی زنان در زمان مشروطیت با مخالفت با تحصیل دختران "خلاف احکام شرعی"، در زمان رضا خان با پوشش و حجاب و در دوره محمد رضا شاه با بسیج علیه حق رای زنان در سال ۱۳۴۲ و غیره نشان داد. از طرف دیگر با شکست اندیشه های تجدد خواهی مشروطیت و تثبیت استبداد رضا خانی روند مدرنیته به شکل مدرنیزاسیون قیم مآبانه و از بالا صورت گرفت و در زمان محمد رضا شاه این روش ادامه پیدا کرد.

جامعه روشنفکری دهه چهل نیز به حقوق و مطالبات زنان بهای لازم را نداد. مطالبات زنان، تسلیم در مقابل امپریالیسم تلقی می شد. زنان ایرانی در این دوره بدلیل ممنوعیت تشکل یابی و منع آزادی بیان از سازمان یابی برای دفاع از مطالبات خود محروم ماندند. و به طبع آن دستیابی به تجربیات مبارزاتی دوران کوتاه تنفس تجربه تشکل های زنان وابسته به حزب توده امکان پذیر نشد.

با شروع جنبش چریکی در ایران زنان بسیاری به سوی آن جذب شدند. این استقبال در محیط های روشنفکری و دانشگاهی گسترده تر بود. حذف عامل جنسیت یکی از شاخص های جنبش چریکی بود که در پذیرش نرم های رفتار مردانه توسط زنان تجلی پیدا می کرد. حضور وسیع زنان در این جنبش نقطه عطفی در تاریخ جنبش زنان کشور ماست. ولی این مبارزه در چهارچوب مبارزه عمومی بود نه در جهت مطالبات خاص زنان. بنابراین این حضور مترادف با تاثیرگذاری بر سیاست سازمان های سیاسی در مورد مسائل زنان نبود. چپ ایران، مقوله

ای بنام مسئله زن را به رسمیت نمی شناخت و حل آنرا به برقراری سوسیالیسم موکول می کرد. به سخن دیگر، نسبت به مسئله زن بینشی تقدیرگرایانه داشت که انگار با از میان رفتن مالکیت خصوصی این مسئله خود به خود حل خواهد شد. نتیجتاً جنبش زنان را نه جنبشی مستقل برای حل مسئله زن، بلکه جنبشی در خدمت مبارزه طبقاتی برای رسیدن به سوسیالیسم ارزیابی می کرد.

بدین ترتیب شرکت وسیع زنان در انقلاب بهمن در نبود جنبش و تشکل خاص آنها صورت گرفت. به همین دلیل به تقاضای خمینی در تظاهرات قبل از انقلاب برای رعایت حجاب اسلامی تامل کافی نشد و مقاومتی صورت نگرفت جریانات چپ که در برنامه خود مدافع برابری زن و مرد بودند، در این برهه الویت را به مقابله با امپریالیسم و پیروزی انقلاب دادند. بر چنین زمینه ای بود که روحانیت به رهبری خمینی به قدرت رسید و با شعار یا روسری یا توسری به رویارویی با زنان پرداخت که اولین قدم به سوی پایمال کردن آزادی ها بود. این وضعیت، اعتراض بخش وسیعی از زنان را برانگیخت و در ۸ مارس ۱۹۷۹ (۱۷ اسفند ۵۷) زنان با شعارهای "آزادی نه شرقیه، نه غربیه، جهانیه" "مرگ بر مرتجعین" و "استبداد درهرشکل محکوم است" به تظاهرات پرداختند و اولین چالش نیرومند علیه اقتدار خمینی را به نمایش گذاشتند. زنان با تظاهرات و اعتراضات خود علیه حجاب اجباری آگاهی سیاسی شان را به خوبی به نمایش گذاردند و دریافتند نوک تیز حمله به حقوق آنان اولین قدم در جهت حمله به آزادی ها و دموکراسی می باشد.

اما واکنش سازمان های چپ با ناخشنودی همراه بود و در واقع اهمیت چندانی به مطالبات و مبارزات مستقل زنان نداد و فاقد این آگاهی سیاسی بودند که رویارویی رژیم با زنان قدم نخست رویارویی با آزادی همگانی می باشد. در ادامه این روند پاکسازی زنان آغاز شده و بدنبال آن قوانین زن ستیز به تصویب رسیدند و زنان سکولار از صحنه اجتماعی حذف شده و یا دیار غربت را برگزیدند. هدف واپس گرایان حکومتی از حذف زنان سکولار، آوردن زنان اقشار سنتی بعنوان پایگاه حمایتی خود در صحنه اجتماعی و تحمیل الگوی هزار و چهارصد ساله از زن به جامعه ایران و تثبیت خود بود. تا بعداً هم همین زنان سنتی را نیز به پستوی خانه هایشان بفرستد. ولی رژیم اسلامی در این امر نیز شکست خورد و نتوانست زنان ایرانی را

از میان نشریات ایران

زنان سرپرست خانوار

بنا به گفته یک کارشناس ارشد سازمان بهزیستی در جامعه ما یک میلیون و ۲۰۰ هزار زن سرپرست خانوار وجود دارد که از این تعداد کمتر از ۳۰۰ هزار نفر تحت پوشش حمایت کمیته امداد و سازمان بهزیستی هستند این سرپرستان خانوار همچنین حدود ۵ هزار دانشجوی شاغل به تحصیل در مراکز آموزش عالی کشور را سرپرستی می‌کنند. این در حالی است که ۶۸/۸ درصد زنان سرپرست خانوار تحت پوشش نهادهای حمایتی یا هیچ حرفه‌ای که امکان دستیابی به شغلی یا حداقل درآمد را برای آنها فراهم کند آشنا نیستند. طبق گزارش سازمان بهزیستی، در ایران ۸۳ درصد خانواده‌های زن سرپرست به دلیل فوت همسر و ۱۷ درصد به علت طلاق توسط زنان اداره می‌شوند. احتمال ابتلا به فقر برای خانوارهای با سرپرست زن در مناطق شهری ۳۵ درصد و در مناطق روستایی ۶۵ درصد است. مطالعات همچنین نشان دهنده احتمال زیاد قرار گرفتن زنان مطلقه یا رها شده روستایی در معرض فقر شدید است. به طوری که ۲۹ درصد خانواده‌های دهک اول درآمدی در ایران، بی‌سرپرست یا دارای سرپرست زن هستند. همچنین درصد بی‌سوادی در زنان سرپرست خانوار ۷۱ درصد است که در مقایسه با میانگین بی‌سوادی در کل کشور اختلاف قابل توجهی دارد. منبع اصلی تامین مخارج ۶۵ درصد زنان سرپرست خانوار، کار اعضای خانواده و یا حقوق بازنشستگی و مستمری بازماندگان است.

لیست سیاه کتاب های زنان

برخی از کتابهای منتشر شده در مورد مسائل زنان در این سال در لیست سیاه کتاب قرار گرفته اند. کتابهایی مثل توسعه و چالش های زنان ایران، زنان زیر سایه پدرخوانده ها، جنس دوم، جامعه شناسی زنان و رفع تبعیض از زنان در این فهرست قرار دارند. همچنین نام بسیاری از مجموعه داستانها و رمانهایی که نویسندگان آن زن هستند نیز در لیست قرار دارد. رمان "چراغها را من خاموش می کنم" نوشته زویا پیرزاد که برنده کتاب سال جمهوری اسلامی شد نیز در این فهرست مروج فساد اعلام شده است. نام و مشخصات برخی از کتابهای مربوط به مسائل زنان که در این لیست آمده به شرح زیر است: زنان زیر سایه پدرخوانده ها، نوشین احمدی خراسانی، نشر توسعه زنان و رمان، رزالیندامایلز، علی آذری، انتشارات روشنگران فصل زنان، نوشین احمدی خراسانی، نشر توسعه. جنس دوم، سیمون دوبوار، نشر توس. زنان

از صحنه اجتماعی حذف کند. این امر دلایل متعددی دارد از آن جمله:

سطح رشد اجتماعی زنان و حضور آنان در جامعه بددی است که حذف آنها را غیرممکن می‌سازد.

ایستادگی و مقاومت های آشکار و پنهان زنان در عرصه های مختلف زندگی مانند پوشش، کار، خانواده و غیره.

فشارها و مبارزات تشکل های متعلق به زنان در خارج از کشور و ارتباط آنان با زنان داخل کشور و رشد آگاهی های فمینیستی در بین آنان.

این مبارزات و ایستادگی ها در مواردی رژیم را حتی وادار به عقب نشینی نمود. مبارزات زنان در جهت احقاق مطالبات و حقوق حقه خود در داخل و خارج ایران هم چنان ادامه داشته و دارد.

بنابراین:

هر تلاش در راستای استقرار آزادی و دموکراسی در ایران بدون در نظر گرفتن جایگاه و نقش زنان امری غیرممکن است. اگر حقوق بشر را در چهارچوب کلی آزادی - برابری و برادری معنی کنیم، بنا بر این حقوق بشر و حقوق زنان تفکیک ناپذیرند.

طرح و اجرای هر پلاتفرم سیاسی در هر شکلی (مثال جمهوری) که در جهت جایگزینی جمهوری اسلامی و استقرار حکومتی دموکراتیک و لائیک گام بر میدارد، بدون مطالبات و حضور زنان امری ناممکن است. چون دموکراسی بدون مطالبات نیمی از جامعه یعنی زنان، امکان ناپذیر است. همچنین یک حکومت لائیک جایگزین، زنان را نمی تواند نادیده بگیرد زیرا که آنان در جمهوری دینی یک مسئله ایدئولوژیک برای تثبیت حکومت دینی به حساب می آمدند.

فقط تشکل های مستقل زنان هستند که می توانند تا آخر در مطالبات زنان پیگیر باشند و امر دفاع از خواسته های زنان را موضوعی اساسی و مستقل از سایر الویت های سیاسی قرار دهند. قدر مسلم است که دیگر نباید اشتباهات سیاسی که بعد از انقلاب توسط نیروهای چپ و دموکرات در مورد زنان صورت پذیرفت، تکرار شود. ضروریست که نیروهایی که امروز خود را در چهارچوب یک جمهوری دموکراتیک و لائیک شکل می دهند، بتوانند، با آگاهی سیاسی بر فرعی بودن مسئله زنان فائق آمده و سیاست درستی را در قبال آن اتخاذ نمایند.

نادیده گرفتن مسئله زنان خدشه دار کردن دموکراسی یعنی خدشه دار کردن بنیان جمهوری است.

همیشه، پوران فرخزاد، انتشارات نگاه. نمادهای اسطوره ای و روانشناسی زنان، ترجمه آذر یوسفی، انتشارات روشنگران. زن شاداب، ناتالی راجرز، انتشارات نقش و نگار. جامعه شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، نشر نی. مردانه بازی کن، زنانه پیروز باش، ترجمه ویدا اسلامیه، انتشارات تندیس. قدرت ما زنان، انتشارات نسل نواندیش. زنان موسیقی ایران، توکا ملکی، نشر خورشید. آزادی زنان، ایولین رید، گل آذین زنان از دید مردان، ترجمه محمد جعفر پوینده، انتشارات جامی. روح زن، ترجمه پری حسام، توسعه و چالش های زنان ایران، ژاله شادی طلب، انتشارات قطره رفع تبعیض از زنان، مهرانگیز کار، نشر قطره. زن بر سریر قدرت، محمود طلوعی، نشر علم. زن ایرانی در سفرنامه نویسان فرنگی، میترا مهرآبادی، نشر آفرینه. اسرار در مورد مردان، باربارادی آنجلین، نشر فراگیر، راه روشن. زن مثبت، گیل لیندن فیلد، انتشارات نقش و نگار. کارنمای زنان، پوران فرخزاد، نشر قطره

خود سوزی زنان

از تعداد ۳۱۸ مورد خودسوزی که طی سه سال به تنها مرکز سوختگی استان مازندران ارجاع شده بودند ۲۴۲ مورد آنها منجر به مرگ شد. خودسوزی کنندگان شامل ۲۴۶ زن (۸۳ درصد) و ۵۴ مرد (۱۷ درصد) بودند که در گروه سنی ۲۰ تا ۲۹ سال اقدام به خودسوزی به طور معنی داری بیشتر از سایر گروه‌های سنی بود، ۴۸ درصد اقدام کنندگان متاهل بودند، ۵۷ درصد آنها تحصیلات متوسطه داشتند و ۷۵ درصد آنها را زنان خانه‌دار تشکیل می‌دادند، ۵۲ درصد موارد ساکن شهر و ۴۸ درصد ساکن مناطق روستایی بودند. همچنین اعتیاد به سیگار در ۱۶/۷ درصد موارد، اعتیاد به الکل در ۲/۲ درصد موارد و اعتیاد به تریاک و هرویین به ترتیب در ۴/۷ درصد و ۱/۹ درصد موارد گزارش گردیده است. بر پایه نتایج تحقیقات، ۶۲ درصد موارد به طور ناگهانی (تکانشی) اقدام به خودسوزی کرده بودند و در ۳۹ درصد موارد، پیش از اقدام در این باره صحبت کرده بودند و در ۹ درصد موارد، قصد خود را به صورت یادداشت کتبی مطرح کرده بودند، ۷/۴ درصد موارد با یک یا چند نفر دیگر طرح خودکشی را ریخته و با هم اقدام کرده بودند، سابقه اقدام به خودکشی در ۲۷ درصد خودسوزی کنندگان وجود داشت، ۲ درصد موارد پیش از خودسوزی اقدام به آدم کشی کرده بودند، در ۸/۷ درصد موارد سابقه خودکشی در بستگان درجه یک بیمار بود و ۴۷ درصد خودسوزی کنندگان مرگ یکی از عزیزان خود را تجربه کرده بودند.

تبعیض علیه زنان

فریبا زندی

تبعیض علیه زنان و نابرابری عمیقی که در جامعه ی ما و در زیر تیغ دو رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی در عرصه ی حقوق وجودداشته و دارد را تنها خود زنان و از پایین می توانند ریشه کن کنند. کشف حجاب فرمایشی و اجباری رضا شاهی نتوانست خدمتی به جنبش برابری خواهی زنان ایران کند و در مقابل حتی به ایجاد مقاومت و بدبینی به آزادی های زنان و میدان گیری مرتجعان منجر شد و هم چنین دولتمردان جمهوری اسلامی هم که گاه با وعده های دروغین و گاه با سنگسار و زندان و شکنجه و اعدام تلاش در جلب و یا ایجاد ترس در زنان نمودند قادر نشدند صدای آزادیخواهی زنان را خاموش کنند. وارثان رضا شاه در ماه دی به مناسبت سال روز کشف اجباری حجاب از مبارزات زنانی که در داخل کشور تاوان دهه ها دیکتاتوری رژیم پهلوی ها را پس می دهند تجلیل کردند. آنها در تجلیلشان با زبان امروزین و نرم تری که آموخته اند می گویند که اگر بر سر کار بیایند بهشت را به زنان ارزانی می کنند! آنان نیز چون بسیاری دیگر می خواهند با استفاده ی ابزاری از مسئله ی زنان در ایران شاید از این نمذ کلامی برای خود بسازند. جمهوری اسلامی هم درست کمی قبل از انتخابات تلاش داشت باز هم بر سر جنبش عظیم زنان کلاه شرعی بگذارد و با هزاران حيله خود را مدافع حقوق زنان معرفی نماید. بسیاری دیگر از نیروهای دیگر جامعه هم که دل به نجات از جانب قدرت های خارجی بسته اند و خیال جایگزینی را در سر می پروراندند تا نظام "به جای مردم حکومت کردن" را بقا بخشند، نیت سواستفاده از جنبش رو به رشد زنان را دارند. روکردن به هر کدام از این نیروها یک بار دیگر زنان ایران را ابزار به قدرت رسیدن دیگران می کند. تجربه ی تاریخی جنبش زنان در جهان نشان می دهد که جز ادامه ی افشای زن ستیزی سیستماتیک و مطابق قانون و افزایش فشار بر زن ستیزان حاکم و مبارزه با فرهنگ پدرسالارانه ای که در تار و پود ما و نهاد های اجتماعی لانه کرده و ادامه ی تلاش برای سازمان یابی مستقل و

غیر سلسله مراتبی حول خواست های انسانی زنان، هیچ تضمینی برای برابر حقوقی واقعی زنان در ایران وجود ندارد. مبارزه ی برابری طلبانه ی زنان ایرانی همواره نبردی نابرابر و طاقت فرسا بوده است. هم طرفداران رژیم پهلوی و هم مزدوران جمهوری اسلامی می خواهند به نام زن و با استفاده از بی حقوقی او سودی به جیب زنند و پایه قدرت خود را تحکیم کنند. اما بیش از ۱۵۰۰ وبلاگ زنانه و تعداد بسیار بیشماری سایت های زنانه کتاب و سینما و ادبیات و وجود بیش از ۲۵۰ سازمان غیر دولتی زنان و... همه و همه بیانگر این واقعیت است که زنان ایران به بیداری رسیده اند و دیگر فریب کارگزاران ورشکسته دو رژیم پهلوی و آخوندی را نخواهند خورد و اینبار قصد دارند سرنوشت خود را خود در دست بگیرند.

زنان در ایران مبارزه شجاعانه بر علیه ناعدالتی

فریبا زندی

با گذشت بیش از دو دهه از انقلاب بهمن ۵۷، زنان ایران هنوز در انتظار رهائی از چنگال رژیم مرد سالار و قرون وسطائی جمهوری اسلامی بسر می برند. اگر چه زنان ایران دوشادوش مردان در همه نهاد های اجتماعی مشغول بکار هستند و بیش از ۶۰٪ از دانشجویان دانشگاههای ایران را زنان تشکیل میدهند، اما در تعیین سیاست جامعه نقشی ایفا نمی کنند. حتی در پارلمان فرمایشی جمهوری اسلامی از ۲۸۷ نماینده فقط ۱۳ نفر زن می باشند. طبق آخرین مشاهدات در درون جامعه، زنان بخاطر قوانین ضد زن در بحران روحی شدید بسر می برند. قوانین شریف اسلام مانند "بهای خون" "حق خون" هنوز برای مردان دو برابر حق زنان می باشد. فرهنگ مرد سالارانه همراه با تبعیض جنسی در نظام جمهوری اسلامی عرصه زندگی را برای زنان ایران تنگ کرده است. حجاب اجباری یکی از نمونه های بارز توهین به مقام زن و تبعیض جنسی در ایران امروز

می باشد. وضعیت زنان در شهر های کوچک و روستا های ایران بسیار اسفناک تر از شهر های بزرگ است چرا که فرهنگ سنتی حاکم بر این محیط امکان و اجازه هیچگونه رشد را به زنان نمی دهد. سنت های عقب افتاده وقتی که با شونیسم مردانه عجین می گردد، منجر به تولید سم کشنده ای می گردد که در درجه اول روحیه و شخصیت زنان را در هم می شکند و بعد مرگ تدریجی آنان را باعث میگردد. خشونت و تجاوز بر علیه زنان حتی در خانواده های ایران تبدیل به عملی طبیعی شده است. تعداد زنانی که در اثر این فشار ها دست به خودکشی میزنند، مرزهای عادی را گذرانده است. فروش زنان به کشور های خلیج فارس برای هوس رانی شیوخ عرب یکی از نشانه های تجاوز به حقوق انسانی زنان ایران است. مبارزه زنان برای دست یافتن به حقوق پایمال شده شان نوعی هویت بخشیدن به "خود" می باشد. اعتراضات زنان ایرانی اگر چه شکل برخا شکل سازمانیافته ندارد و همراه با شعار های سیاسی و رادیکال نمی باشد، اما هویتی است دوباره بر علیه ظلم و ستم موجود در نظام زن ستیز و مرد سالار جمهوری اسلامی. جمهوری اسلامی نتوانست بعد از بیش از دو دهه حکومت و زور، زنان را خانه نشین نماید. زنان در عرصه جامعه حضور فعال داشته و با اعتراضات خود با تمامی اشکال گوناگون بسیار متفکرانه عرصه را بر این نظام تنگ نموده اند. آنان دیگر حاضر نیستند بعنوان سایه مردان عمل کنند. بلکه بر عکس در مسیر این راه پر پیچ و خم تبدیل به به عناصر آگاه و غیر وابسته و مستقل گشته اند. برابری حقوق زنان یکی از خواسته های واقعی جنبش مستقل و مترقی زنان ایران می باشد. مبارزه زنان برای دستیابی به حقوق برابر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی همچنان ادامه خواهد داشت.



زنان سرپرست خانوار

ناهد جعفرپور

بررسی مقایسه ای وضعیت زنانی که سرپرستی خانواده را به عهده دارند (سرپرست خانوار به فردی گفته می شود که مسئولیت مستقیم تأمین امنیت اقتصادی، اجتماعی و تربیتی خانواده را به عهده دارد) با زنان غیر سرپرست (زنان زیر سرپرستی همسر) نشان میدهد که: در ایران بین میزان فشارهای روانی و روحی و وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار ارتباط مستقیم وجود دارد به این مفهوم که زنان سرپرست خانوار، نسبت به زنان غیر سرپرست، میزان فشار بیشتری را تجربه می کنند و از کیفیت زندگی نازل تری برخوردارند. همچنین مطالعات وسیع جامعه شناسان نشان می دهد که زنان همچون سایر اقلیت های نوظهور در کلیه کشورهای جهان، تبعیض های متعدد و خشونت های بسیاری را تجربه می کنند. این مطالعات همچنین حاکی از آن است که برخی گروه های زنان، بیش از سایر گروه های دیگر در معرض تبعیض و پیش داوری قرار دارند. این زنان «زنان سرپرست خانوار» نامیده می شوند. زنان با سرپرست شدن، در وضعیت و موقعیت جدیدی قرار می گیرند که معمولاً با مسایل و معضلات اقتصادی، روحی و روانی و اجتماعی متعددی همراه است. غیر از زنان مطلقه و بیوه که به نظر می رسد، اصلی ترین و عمده ترین نمونه های زنان سرپرست خانواده اند، اقسام دیگری از این خانواده ها در ایران وجود دارند. به طور خلاصه زنان سرپرست خانوار در ایران شامل دسته های زنان مطلقه، زنان بیوه، با همسری معتاد، همسران کشته شدگان در جنگ، مهاجران، زنان دارای همسران زندانی، زنان دارای همسران بی کار و مریض، زنان ازدواج نکرده و زنان دارای همسران مجهول المکان می باشند که از سخت ترین شرایط اجتماعی بر خوردارند و برخا برای تامین زندگی فرزندان به پست ترین مشاغل با نازل ترین دستمزد ها تن می سپارند. تعدد نقش هایی که زنان سرپرست خانوار به عهده دارند، به عنوان یکی از عوامل عمده فشارزا، می تواند مورد توجه قرار گیرد. نتایج گزارش های بالینی و مطالعات کنترل شده تا کنونی حاکی از آن است که رویدادهای فشارزای زندگی می تواند در شروع و هم در تشدید اختلالات روانی و بیماری های جسمی در این دسته از زنان نقش

کلیدی داشته باشند. مسایل و مشکلاتی که زنان سرپرست خانوار با آن مواجهند در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، روانی - عاطفی و بعد حقوقی طبقه بندی می شوند. خانواده کوچک ترین واحد اجتماعی است و از افرادی تشکیل شده که از رهگذر عواطف و علائق و وظیفه شناسی و صداقت متقابل با یکدیگر زندگی می کنند. هنگامی که از خانواده سخن به میان می آید، عموماً قالبی در نظر مجسم می شود که متشکل از یک زن و یک شوهر و احتمالاً یک یا چند فرزند است و به تناسب فرهنگ به ملیت، مکان و زمان می توان روابط خاصی را میان این مؤلفه های اصلی خانواده در نظر آورد. بافت خانواده در سطح کلان، بسیار متأثر از بافت روابط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگ حاکم بر جامعه است.



در سطح خرد نیز این بافت تحت تأثیر عواملی چون سن، پیشینه ای خانوادگی زوجین، شغل و وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خانواده است. بافت روابط درون خانوادگی ممکن است تحت تأثیر عوامل متعددی قرار گیرد که به لحاظ روانی و اجتماعی آسیب زای تلقی می شوند. عوامل آسیب زای متعددی حیات خانوادگی فرد را در معرض مخاطره قرار می دهند. آنچه مسلم است این است که خانواده به عنوان هسته ای اصلی و اساسی شکل دهنده ای اجتماع به عنوان اصلی ترین نهاد اجتماعی، به موازات رشد و پیشرفت جوامع بشری، پویا است. لذا با داشتن چنین ماهیتی بیش از پیش در معرض عوامل آسیب پذیری اجتماعی و خطرات گوناگون آن قرار دارد. متأسفانه تا کنون در بین تمام جوامع امروزی «پدر»، به عنوان عنصر اصلی و محوری خانواده معرفی شده و سرپرست خانوار محسوب می شود و از این منظر هر نوع حادثه ای که به مفارقت رابطه زن و شوهر

منجر شود، ساختار، عملکرد و حیات این شکل مرسوم خانواده را به هم می زند. طبق یک تحقیق در دانشگاه علامه طباطبایی ۷۱ درصد از زنان جامعه مورد بررسی بابت نگهداری فرزندان خود نفقه ای دریافت نمی کنند، این در حالی است که ۳۳/۳ درصد از این زنان فاقد شغل می باشند ۴۵/۸ درصد زنان تحت پوشش خدمات هیچ کدام از موسسات اجتماعی نیستند، ۳۳/۳ درصد از افرادی که تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی هستند، تنها از لحاظ درمانی تحت حمایت قرار می گیرند. تحقیقات بر روی ۷۲ نفر از زنان شهر تهران که حداکثر ۴۵ سال داشته و دارای حداقل یک فرزند زیر ۱۸ سال بوده اند و حداقل ۶ ماه از مدت طلاق آن ها گذشته است نشان داده است که ۷۵ درصد این زنان خود درخواست کننده طلاق بوده اند که با عدم دریافت حقوق خود مواجه بوده اند. یعنی در واقع درخواست طلاق از طرف زنان برابر است با عدم دریافت حقوق واقعی آنان، که خود این امر بسیار جای بحث دارد به گونه ای که مردان از این مورد استفاده کرده و با توجه به این امر با فشار آوردن به زنان، عرصه زندگی را آنچنان بر آنان تنگ کرده که خود زنان درخواست طلاق می کنند و برای به دست آوردن رضایت همسر برای طلاق از حقوق خود چشم می پوشند. در اکثر موارد با اینکه به اصطلاح قوانین مختلفی در زمینه حقوق زنان تصویب شده است، اما در بسیاری از موارد وجود تبصره های الحاقی، دست زنان را از رسیدن به حقوق خود کوتاه می کند. با وجود اینکه دادگاه ها بر پایه عسر و حرج و برای جلوگیری از نابسامانی وضع زنان در مواردی که شوهر توانگر و زن نیازمند است مرد را به پرداخت حقوقی که برای آنان در نظر گرفته شده است مکلف می نمایند تا در هنگام طلاق دچار تنگدستی نشوند، ولی در عمل دادگاه ها هم همواره تنها رعایت حال مردان را می کنند. تامین امنیت جانی، حقوق حیاتی و اجتماعی، ابهام و ناامیدی نسبت به آینده و بخصوص پیامدهای ناشی از نگرش های قومیتی از مهمترین مشکلات کنونی زنان سرپرست خانوار در اقصا نقاط ایران بخصوص در مناطق عشیره ایست. تامین امنیت جانی زنان از اهمیت بسیاری برخوردار است. مثلاً تعداد زیادی از زنان سرپرست خانوار مهاجر در خوزستان به سر می برند. امنیت خانواده ها در این استان به شدت تحت الشعاع این امر قرار گرفته و متأسفانه دشواری دستیابی به حقوق و اشتغال دولتی و رسمی، تعدادی از زنان بی سرپرست و سرپرست خانوار را گرفتار

معضلات اجتماعی از جمله افسردگی‌های روانی و حتی خودکشی و خود سوزی کرده است.

تغییر قانون سرپرستی فرزندان (قانون حضانت)

سال های سال است که زنان ایران برای تغییر قانون حضانت (حق سرپرستی فرزندان) مبارزه می نمایند. طبق قانون تا کنونی زنان در شرایط طلاق میتوانند قیومیت فرزندان ذکور را تا دو سالگی و فرزندان دختر را تا ۷ سالگی بعهده داشته باشند. قانونی که تنها برتری مردان را در نظر داشته و نابرابری اجتماعی و حقوقی را علیه زنان تشدید می نمود. در مواردی هم که مرد بتواند ثابت کند که زن سلب عفت خانوادگی نموده است و یا معتاد و مجبور می باشد از همان بدو تولد نوزاد در اختیار پدر قرار می گیرد. قانون خانواده ایران نهایت تبعیض را سال های سال بر علیه زنان به اجرا نهاده و می نهد. این قانون زنان را بعنوان موجودی عاری از صلاحیت و عاری از تشخیص صحیح برای آینده فرزندان دانسته و با متلاشی نمودن رابطه مادر و فرزندان به تولید فشار های ناشی از این تلاشی که عمدتاً منجر به ناهنجاریهای بعدی اجتماعی میشود دامن می زند. فرزندان درست زمانی که شروع میکنند به شناخت دنیای اطراف خود از دامن مادر بریده شده و به دنیای خشن نفرت و رنج و جدائی و ناهنجاری پرتاب می گردند. بررسی آماری بر روی این چنین کودکان هشدار است دردناک، زیرا که نتایج تحقیقات نشان داده است که این عمل قانون گذار نسلی را با معضلات عاطفی و روانی و بی هویتی بجای گذاشته است. طبق گزارش روزنامه همبستگی در خرداد سال ۱۳۸۲ دختر بچه ۱۱ ساله ایی که قصد خودکشی داشت، توسط مادرش نجات یافت. این دختر که به همراه برادر ۴ ساله خود پس از جدایی والدین، در کنار پدر زندگی می کرد، به علت آزار و اذیت وی قصد خود کشی داشت. او در آخرین لحظه به مادر خود اطلاع داد و با حضور مادر، دختر از مرگ نجات پیدا کرد. پس از آن، پدر از مادر به دادگاه جنایی شکایت کرده که همسر سابق من فرزندانم را ربوده است. قاضی با مطالعه پرونده، به دلیل نداشتن صلاحیت پدر برای ادامه سرپرستی کودکان، موقتا سرپرستی کودکان را به مادر محول کرده است. نکته جالب اینست که پدر خانواده معتقد است که مادر نمی تواند در این جامعه از عهده بزرگ کردن بچه برآید و صلاحیت ندارد. دختر در

اظهاراتش در محضر قاضی گفت: من وقتی هفت سال داشتم مجبور شدم برادر چند ماهه ام را نگهدارم. پدرم به ما اهمیت نمی داد. هر گاه مریض می شدیم، یک مشت قرص به ما می داد و می گفت یا می میرید یا خوب می شوید.

فشار ناشی از معضلات اجتماعی، فرار کودکان از خانه و تحقیقات روانشناسان بر روی این گونه کودکان، فشار زنان آگاه جامعه، فشار های بین المللی و قانون گذار را مجبور می سازد تغییراتی هر چند کوچک در قوانین قرون وسطائی به وجود آورد و بعد از مدت های طولانی در مجلس فرمایشی، تصویب می نماید که فرزند ذکور هم می تواند تا هفت سالگی در دامن مادر پرورش یابد. با در نظر گرفتن قانون حضانت و تبصره کنونی آن خواهیم دید که:

الف- بر طبق هر دو قانون باز هم کودکان پس از چند سال زندگی با مادر در بدترین شرایط سنی و عاطفی که وجود مادر در زندگی آنان نقش مهمی را ایفا خواهد نمود مجبور به تغییر خانه و زندگی و روابط خانوادگی میشوند. امری که از نقطه نظر روحی روانی برای کودک بسیار مضر بوده و وی را بدون اینکه خود نقشی در این تغییر و تحول داشته باشد در شرایطی قرار میدهد که مجبور به تن دادن به یک زندگی دیگر و شاید هم در محیط زیستی کاملاً متفاوت از گذشته میکند که تا بهنگام بزرگسالی مجبور به تحمل آن می باشد. ب- هر دو قانون بر اصل نابرابری زن و مرد تکیه داشته و زنان را بری از کلیه صلاحیت های لازم برای تربیت فرزندان می داند. و چون زمان برده داری فرزندان را به زور از مادر گرفته و در اختیار نامادری قرار می دهد. بدون توجه به این امر که آیا پدر صلاحیت تربیت فرزندان را دارا بوده و یا همسر جدید مرد میتواند جانشین شایسته ای برای مادر این نوع کودکان باشد. قانون گذار در نهایت کار را به آنجا رسانده که در صورت نبود پدر فرزندان را از مادر گرفته و در اختیار پدر بزرگ و در نبود پدر بزرگ در اختیار فرزندان بالغ خانواده درجه یک پدر یعنی عمو ها قرار می دهد. روزنامه های ایران پر از اخبار ربهوده شدن فرزندان توسط مادر و یا فرار این کودکان از خانه پدر و میباشد. در واقع قانون گذار با اجرای قانون حضانت و الحاقی جدید آن در رشد ناهنجاری های اجتماعی مسئولیت مستقیم را بردوش می کشد. س- در هر دو قانون تاکید میگردد که در صورت ازدواج مجدد مادر حضانت فرزندان فوراً از وی سلب می گردد. و در این

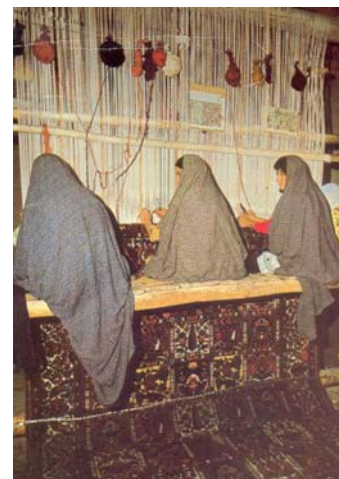
صورت قانون گذار زنان بی سرپرست را مجبور می سازد برای نگهداری از فرزندان از همسر گزینی مجدد در طول این دوران خود داری ورزند. تحقیقات مختلف و اخبار روزانه نشریات زنان نشان داده است که چند درصد از ازدواج های موقت و چند درصد از زنان تن فروش متعلق به این قشر اجتماعی از زنان می باشند که از آنجا که در فقر مالی بسر برده و اجازه تجدید زندگی دوباره و انتخاب همسر را ندارند و با وجود وضعیت بازار کار و بیکاری، برای حفظ کودکان و گذران زندگی تنها دارائیشان را بحراج می گذارند. بسیاری از زنان با توجه به این قانون و از ترس از دست دادن فرزندان در بدترین شرایط زندگی با همسر به سر برده و با تمامی تبعیضات و انواع شکنجه های ناشی از خشونت همسران دم بر نیاورده و عمری را در محنت و ذلت سپری خواهند نمود. د- هر دو قانون با مضامین حقوق بشر متضاد هستند و آنرا نقض مینمایند. اصل عدم تبعیض یکی از مواردی است که در منشور حقوق بشر به آن اشاره شده است. انسانها صرف نظر از جنسیت دارای حقوق برابر هستند. اما این هر دو قانون این امر را نادیده میگیرد. برای یک جنس حقوق ویژه قائل میشود در حالیکه جنس دیگر را از نوع جنس دوم میداند و وی را از هر حقوق پایه ای و در اینجا از حق نگهداری کودک محروم میکند. مطابق با این قوانین مردان اجازه همسرگزینی دوباره را دارند بدون اینکه خطر از دست دادن اختیارات فرزند آنها را تهدید کند. مردان وکیل و وصی فرزندانشان میشوند و قانونا مجاز هستند که از هرگونه دخالت مادر جلوگیری کنند. هر دو قانون حقوق مادر و پدر را بر اساس جنسیت آنها بر آنها تفویض میکند. یعنی اگر حتی اصل را بر این بگذاریم که به محض ورود به سن قانونی دیگر انسان اختیار خود را دارد و در برابر قانون یک شخصیت حقوقی محسوب میشود بر طبق قانون جدید پدر ۹ الی ۱۱ سال اختیار وی را دارد در حالیکه مادر فقط ۷ سال از این حق برخوردار است. بنابراین حق پدر قانونا بیش از مادر خواهد بود. و دقیقاً این هر دو قانون با قوانین حقوق بشر در تناقض قرار می گیرد و قانون گذار با وضع هر دو قانون حقوق بشر را زیر پای نهاده است و تبعیض جنسیتی را به حد اعلا میرساند.

زنان همسرکش

نبود حمایت های جدی و قانونی، شکنجه و آزار جسمی، ارتباط نامشروع، تجاوز به فرزند یا فرزندان خود، اطاله دادرسی و دشواری طلاق،

جرم در جامعه تغییر کرده است، افزود: علاوه بر افزایش شیوع جرایم زنان متأسفانه جرمهایی با الگوی مردانه نیز به زنان اختصاص یافته است؛ به نحوی که در حال حاضر ۱۵ درصد از مراجعین به مراکز درمان سرپایی اعتیاد بهزیستی را زنان تشکیل می‌دهند. وی با بیان این که مردان قاتل زودتر از زنان اعتراف به اقدام به قتل کرده‌اند، گفت: این امر نشان می‌دهد که زنان پس از انجام قتل تعارض چندانی نداشته، به عبارتی وضعیت بفرنج و ناگوار آنها شرایط را به نحوی توجیه کرده که زنان، خود را محق دانسته، دچار تعارض درونی یا احساس گناه نشده و همچنین تمایل به اقرار به قتل پیدا نکرده‌اند. به اعتقاد وی همسرکشی زنان انتهای مسیری است که ابتدای آن ازدواج ناخواسته، طول مسیرش تحمل فشارها، سختی‌ها و نابرابری‌های بسیار و رسیدن به نقطه‌ای کور و عاری از هر گونه راه حل منطقی است. مدنی در پایان تغییر قوانین و مقررات در حمایت از زنان تحت آزار یا رفع تبعیض و نابرابریهای جنسیتی، تغییر ساختار اقتصادی به منظور کاهش فقر و نابرابری و ارتقای رشد فرهنگی جامعه را از جمله راهکارهای کاهش جرایم خواند و گفت: همچنین حمایت از زنان بی‌سرپرست، مطلقه، سرپرست خانوار و آسیب‌پذیر، تدوین برنامه‌هایی در قالب نظام تأمین اجتماعی، بالا بردن زمینه‌های مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان، تغییر ساختار سیاسی، اجتماعی در جهت دموکراسی کردن جامعه و به خصوص ایجاد شرایط برابر برخورداری زنان و مردان از امنیت اجتماعی نقش مهمی در کاهش پیامدهای افزایش جرایمی نظیر قتل و همسرکشی دارد.

ارتکاب به قتل همسران تنها خاص زنان طبقات پایین و بی‌سواد جامعه نبوده، اما بر اساس تحقیقات صورت گرفته، بیشتر زنان مجرم، کم سواد یا بی‌سواد هستند. مدنی با بیان این که «تاخیر در اجابت درخواست طلاق از سوی زنانی که به شدت تحت آزار همسران خود بوده‌اند» در ارتکاب به قتل همسر یک عامل حیاتی است، اظهار کرد: روش اعمال قوانین برای انجام طلاق در استانهای مختلف متغیر مهمی در اقدام به قتل همسران از سوی زنان بوده است. به عبارتی در استانهایی که امکان طلاق و رسیدگی به دادخواهی زنان سهل‌تر بوده، میزان همسرکشی نیز کاهش چشمگیری داشته است. این روانشناس همچنین پایین بودن سن ازدواج زنان همسرکش را از دیگر عوامل مؤثر در متفاوت بودن اقدام به قتل زنان خواند و خاطرنشان کرد: بر اساس تحقیقات صورت گرفته بیشتر زنان همسرکش در سنین قبل از ۲۵ سالگی ازدواج کرده و به طور متوسط تنها ۱۰ سال زندگی مشترک داشته‌اند. وی نابرابری حقوقی مردان و زنان در این زمینه را عامل مهمی در ارتکاب به قتل زنان دانست و گفت: زنان با ازدواج اجباری در سنین زیر ۱۲ سال با سختی‌های بسیار روبه‌رو بوده و هزینه کلانی برای رهایی از زندگی تحمیل شده به خود کرده‌اند. بر این اساس تنها راه رهایی از محرومیت، فشار و نابرابری تحمیلی را اقدام به قتل همسر خود یافته‌اند. وی با اشاره به این که ۸۰ درصد زنان همسرکش خانه‌دار بوده‌اند، بیان کرد: متأسفانه تمایل به قتل همسر در زنان خانه‌دار بیشتر بوده و این امر نشان می‌دهد که آنها فشار مضاعفی را تحمل کرده و با این کار از محرومیت‌هایی که در خانه و جامعه با آن مواجه‌اند انتقام می‌گیرند. این پژوهشگر اجتماعی با اشاره به این که الگوی جنسیتی



از دلایل عمده همسرکشی در شرایط کنونی ایران است. بسیاری از زنان که در گذشته دست به خودکشی و خودسوزی می‌زدند امروز اما شیوه دیگری را برای بیان خشم خود پیش گرفته‌اند: سعید مدنی، روانشناس در گفت‌وگو با خبرنگار اجتماعی خبرگزاری دانشجویان ایران با اشاره به این که در سطح کلان، تفاوتی بین علل جرایم مردان و زنان وجود ندارد، گفت: ساختار ناکارآمد اجتماعی و اقتصادی، شیوع فقر، کاهش مشارکت و موانع درونی انجام جرم از جمله عوامل پذیرش جرم زنان و مردان است. وی با بیان این که در سطح میانی و خرد تفاوت‌های بارزی در اقدام به جرم زنان و مردان بخصوص در همسرکشی وجود دارد، افزود: روش نامناسب اعمال قوانین در تقاضای طلاق از سوی زنان عامل حیاتی در اقدام به همسرکشی برخی زنان تحت آزار بوده است.

وی با اشاره به این که بیشترین گروه سنی در میان زنان ۱۸ تا ۲۴ سال بوده است، گفت:

برای برون رفت از یک بحران و یا یک مشکل مورد استفاده قرار می‌گیرد. تقریباً تمام افراد بخصوص مردانی که در خانواده خشونت را بعنوان یک استراتژی برای پیشبرد مقاصد و اهداف خود اعمال و بکار می‌گیرند در کودکی خود مورد خشونت قرار گرفته و با آنها بطور یک نواخت برخورد نشده است. در نتیجه عمدتاً دارای ثبات شخصیت نبوده و یا در خانواده همیشه شاهد و ناظر دعوا و کشمکش‌های روانی بوده‌اند. و یا اغلب آنها، در کودکی نظاره گر مورد اذیت و آزار قرار گرفتن مادران خود توسط پدرانشان بوده‌اند. به همین دلیل مسئله خشونت و کتک به مرور زمان برای آنان به یک امر طبیعی و

خشونت تقریباً در همه جا و در بین تمام اقشار اجتماعی وجود دارد. خشونت دارای اشکال و فرمهای گوناگونی است که میتواند جسمی (خشونت فعال) مثل ضرب و شتم و یا گفتاری (خشونت غیر فعال) مثل تهدید، ترور روانی و ... باشد. همچنین خشونت می‌تواند به اشکال مختلفی چون اعمال قدرت، حکم رانی، غارت، حق سکوت گرفتن، تجاوز جنسی و ترور شخصیت باشد. در شکل پیچیده تر و خشن تر، خشونت می‌تواند با اسلحه و خطر تهدید به مرگ همراه باشد. در هر صورت خشونت چه به صورت پیچیده و یا ساده آن به عنوان ابزاری استراتژیک و یا راه حلی

خشونت پدیده ای اجتماعی تربیتی و یا مسئله ای درون خانوادگی؟

مرضیه

متاسفانه این نوع زنان از نظر روحی دچار خود کم بینی اند و خود را دارای عدم اعتماد به نفس و صلاحیت می پندارند و همیشه از دردهای روحی - جسمی مثل، کمر درد و معده درد رنج می برند و دچار بیخوابی و افسردگی پوشیده و مزمن هستند.

تقریباً در تمام جوامع، خشونت توسط مردان در مقابل زنان به ابزاری تبدیل گشته تا آنان را از نظر روحی خرد کرده و مطیع خویش سازند. متاسفانه تا به امروز مسئله خشونت در اکثر جوامع بشری به عنوان مسئله درون - خانوادگی جا افتاده نه به عنوان یک جرم قانونی که حیثیت و حقوق و ارزشهای انسانی را نادیده گرفته و آنها را لگد مال می کند. چیزی که با اصل منشور حقوق بشر کاملاً در تضاد میباشد. چرا که بر اساس منشور حقوق بشر هیچکس حق ندارد حیثیت، احترام و حقوق دیگری را خدشه دار کند و یا به آنان صدمه وارد سازد.

تا زمانی که خشونت درون - خانوادگی، از طرف جامعه به عنوان یک مسئله طبیعی و خانوادگی جا افتاده و پذیرفته شده و نه بعنوان یک جرم قانونی، که می بایست مجرم در آن تحت پیگرد و تعقیب قانونی قرار گیرد، برابری زن و مرد بی مفهوم بوده و رسماً زن شهروندی درجه دوم محسوب می شود. چیزی که در جوامع ارتجاعی و سرمایه داری به نرم و یا وسیله ای تبدیل گشته تا توسط آن به طبقه بندی و دسته سازی و جدا سازی انسانها بپردازند تا بیشتر از این طریق به بهره کشی و استثمار انسانها پرداخته و از آن در جهت منافع خود بهره وری کنند. زیرا هر گونه جدا سازی انسانها تحت عنوان زن، مرد و یا سفید و سیاه و غیره، چیزی نیست، جز انگیزه پلید نژاد پرستی و جنسیت گرایانه که انسانها را بدون توجه به ارزشهای انسانی شان طبقه بندی می کند.



نه بعنوان انسانی برابر با خود، و جدا از تمامی معیار های ارتجاعی و سرمایه داری. عامل دیگر خشونت می تواند طرز تفکر کالائی باشد. که در این حالت مردانی که دارای اینگونه روش و باورند اعتقاد دارند که زن یک شئی و یا کالایی است متعلق به آنان. بنابراین با آن هر آنگونه که می خواهند میتوانند با آن رفتار کنند.

این مردان زن را موجودی غیر قابل اعتماد می دانند و فکر می کنند همیشه باید مواظب آن باشند که از او خطائی سر نزنند. به همین خاطر مادام، هرگونه رفتار زن را زیر ذره بین قرار داده و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهند. و در صورتی که رفتار وی مورد نظر و مطلوبشان نباشد همسر خود را مورد اذیت و آزار قرار می دهند. اینگونه مردان با مرور زمان بخاطر کنترل سیستماتیک همسران خویش بسیار حساس و حسود می شوند و هرگونه رفتار غیر قابل قبول و دلخواه را به سرعت و طبق نظر خود مورد بررسی و قضاوت قرار می دهند و حکم صادر می کنند.

طبق تحقیقات و مصاحبه های انجام شده با مردان همسرآزار مشخص شده است، که آنان اصلاً کتک و خشونت را عاملی برای تشدید مشکلات خانوادگی خویش نمی بینند و تنها همسران خود را عامل اختلاف و بحران خانوادگی قلمداد کرده اند. همچنین این مردان متذکر شده اند که اگر همسرانشان خود را اصلاح کنند موردی برای اختلاف و خشونت درون - خانوادگی وجود ندارد. و جو سالمی در خانواده حکم فرما خواهد شد که به نفع همه، بخصوص همسران و فرزندانشان می باشد.

طبق همین تحقیقات، نکته ای که جای تعمق و تاسف دارد این است که، همسران اینگونه مردان عمدتاً این امر به آنان مشتبه شده که دارای ارزش کمتری نسبت به مردان خود هستند و باید برای رفع اختلافات و خشونت درون - خانواده بیشتر به خواسته های همسران خود توجه کنند تا کشمکش های کمتری داشته باشند. این نوع زنان عمدتاً از نظر روحی کاملاً به همسران خود وابسته هستند و بشدت از جدائی و طلاق وحشت دارند. به همین خاطر به محض اختلاف با همسران خود سریع احساس گناه و پشیمانی کرده و خود را عامل اختلاف میدانند. بدون اینکه به علت و معلول قضیه بپردازند. در این صورت سعی میکنند دوباره روابطشان را با همسران خود بهبود بخشیده و همیشه برای آشتی کردن پیش قدم می شوند.

نرمال بدل گشته و خود، نا آگاهانه و بطور اتوماتیک وار آن را بعنوان حربه ای در زندگی فرا گرفته و به همان روش با فرزندان و همسران خود رفتار می نمایند.

آمار و تحقیقات انجام یافته نشان می دهد، افرادی که در زندگی اجتماعی و خانوادگی خود ناراضی و ناخشنود هستند بیشتر به خشونت متوسل میشوند تا افرادی که مثلاً دارای وضعیت شغلی و یا آینده و چشم انداز مشخصی هستند. همچنین افرادی که (بخصوص مردان) بطور مشخص بیکاراند و بطور دائم دچار مشکلات اقتصادی اند بالطبع بیشتر به خشونت روی می آورند.

معمولاً افراد خشن و پر خاشگر دارای عدم موفقیت در شغل، در خانواده و در روابط اجتماعی اند و همیشه از نظر روحی احساس نا امنی و ناخشنودی کرده و دارای تصویری منفی از خود می باشند. این نوع افراد، دچار خود کم بینی و عدم اعتماد به نفس اند. بنابراین برای رفع اینگونه حالات و احساسات خویش به خشونت و ضرب و شتم دیگران متوسل می شوند.

یک عامل دیگر خشونت مردان، میتواند سن کم آنان برای ازدواج و تشکیل خانواده و در نتیجه کم تجربگی اشان باشد. در این صورت اینگونه افراد قدرت و تحمل انتقاد و یا فرهنگ دیالوگ را نداشته و در صورت پیش آمدن یک مسئله خانوادگی قادر به حل و فصل مشکلات از طریق بحث و گفتگو نبوده و به سرعت کنترل خود را از دست داده و به خشونت دست می زنند.

یکی دیگر از عوامل خشونت، فرهنگ مرد سالاری است. مردانی که در خانواده و جوامع مرد سالار تربیت شده اند، دارای شخصیتی قدرت طلب، سلطه جو و خود محور بین هستند و به هیچوجه قادر به قبول و نظریه نه تنها همسران خود بلکه هیچ زنی نیستند. اینگونه افراد، بر این باورند که زنان به هیچوجه با مردان برابر نبوده و نتیجتاً دارای حق و حقوق مساوی نمی باشند. زنان، از نظر اینان، باید همیشه موجودی مطیع و فرمانبردار باشند آنها، وجود و احترام نسبت به خود را مساوی با اعمال قدرت و فشار و زورگویی می بینند. در نتیجه، گاه و بیگاه به عنوان گوشزد و یا یاد آوری سعی می کنند خشونت را که حکم زنگ خطر و ابراز وجود، برایشان دارد را بصدا در آورند که نشان دهند همچنان میدان دار هستند و قدرت کنترل خانواده را در دست دارند. افرادی که دارای اینگونه تفکرند، زن را شهروندی درجه دوم محسوب نموده و

ازمیان نشریات ایران

آمار طلاق، همسر آزاری و

زن آزاری فیزیکی در بین زن‌ها و شوهرهای تهرانی شیوع بیشتری پیدا نموده است. بر اساس نتایج تحقیقات انجام شده از سوی متخصصین پزشکی قانونی در سال گذشته، وضعیت زندگی در دوران کودکی، اعتیاد به مواد مخدر، تعدد زوجات و تهرانی بودن شوهر از مولفه‌های مرتبط با پدیده همسر آزاری فیزیکی در پایتخت بوده است. هدف از این تحقیق، شناخت پدیده همسر آزاری و عوامل ظهور آن در ایران است. گروه نمونه از بین زنانی انتخاب شده اند که به دلیل ضرب و جرح همسرانشان به مقامات قضایی یا انتظامی شکایت کرده و جهت معاینه به پزشکی قانونی آمده اند. یافته‌های پژوهش نشان داده که در متغیرهای سن، نوع شغل، تحصیلات و سابقه ازدواج قبلی تفاوت معنی‌داری بین گروه‌های شاهد و نمونه وجود ندارد. ۱۰ درصد از قربانیان زن آزاری و ۱۲ درصد از زنان گروه شاهد شاغل بوده اند. بررسی وضعیت شغلی مردان همسر آزار نیز نشان داد که ۱۲ درصد آنها بیکار، ۵۴ درصد دارای شغل آزاد، ۱۷ درصد کارمند و ۱۷ درصد کارگر بوده‌اند که این ارقام در گروه شاهد به ترتیب ۵، ۴۲، ۲۲ و ۲۹ درصد بوده است. در مورد وضعیت سواد و تحصیلات گروه‌های نمونه و شاهد، نیز جز در مورد زنان بی‌سواد در سایر سطوح تحصیلی اختلاف معنی‌داری مشاهده نشد. نکته جالب در این بخش تعداد کمتر زنان بی‌سواد در جامعه‌ی زنان قربانی زن آزاری در مقایسه با جامعه‌ی طبیعی است. مهمترین نتیجه پژوهش‌های سال گذشته تاکید بر نقش اساسی زمینه‌های تربیتی فرهنگی در بروز پدیده همسر آزاری بوده است، به طوری که مردانی که در کودکی شاهد کتک خوردن مادران خود در خانواده بوده‌اند، در بزرگسالی گرایش بیشتری به خشونت علیه همسران خود داشته‌اند، دخترانی نیز که در چنین خانواده‌هایی تربیت شده‌اند پس از ازدواج تمایل بیشتری به تحمل

همسر آزاری دارند. یافته‌های پژوهش‌های سال گذشته نشان داده است که ۴۶ درصد مردان همسر آزار در خانواده پدری خود با این پدیده مواجه بوده‌اند. در مورد میزان اتفاقی بودن یا تکراری بودن پدیده زن آزاری شواهد حاکی از این است که ۲۸ درصد از زنانی که قربانی زن آزاری شده‌اند سابقه‌ی مراجعات و شکایات قبلی از شوهر وجود داشته است، همچنین ۲۰ درصد از این زنان قبلاً به علت ضرب و شتم از سوی شوهرشان حتی در بیمارستان بستری شده بودند. در شش ماهه‌ی اول سال جاری، آمار طلاق ۱۴ درصد رشد داشته است که این افزایش در کلان شهرهایی نظیر تهران رشدی معادل ۳۰ درصد را نشان می‌دهد. این در حالی است که نرخ رشد طلاق در فاصله سال‌های ۷۵ تا ۱۳۸۱ افزایشی ۷ درصدی داشته است و شواهد نشان می‌دهد که در سال اخیر این روند با سرعت بیشتری افزایش یافته است. در سال گذشته ۸۵ درصد موارد درخواست طلاق از سوی زنان صورت پذیرفته است و آنان هنگام طلاق مهریه خود را می‌بخشند. ما در شرایطی با روند رو به رشد آمار طلاق در کشور به ویژه در کلان شهرها مواجهیم که نرخ ازدواج در شش ماهه‌ی اول سال جاری تنها ۴ درصد رشد داشته است. همچنین آمار جرائم زنان نیز در سال اخیر افزایش یافته و از ۴/۱۷ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۱۱ درصد در سال ۱۳۸۲ رسیده که بیشترین گروه سنی زنان مجرم را گروه ۱۸ تا ۳۴ سال گزارش شده است. سردبیر فصلنامه رفاه اجتماعی در این مقاله با اشاره به این که به دلیل ساختار مبتنی بر نابرابری جنسیتی موجود، زنان در مقایسه با مردان آسیب‌پذیری بیشتری در برابر پیامدهای منفی تخریب سرمایه‌ی اجتماعی دارند، نمودهای روند نامطلوب افول این سرمایه، را در سه زمینه‌ی روسپیگری، اعتیاد و خودکشی زنان مورد بحث و بررسی قرار داد. طی یک دهه‌ی اخیر تغییرات مهمی در زمینه‌ی شیوع مصرف مواد در بین زنان و دختران به وقوع پیوسته در سال ۱۳۷۹، شیوع سو مصرف مواد در بین مردان و زنان به ترتیب ۹۳/۴ درصد و ۶/۶ درصد بوده است. این در حالی است که در سال ۱۳۷۶ تنها حدود سه درصد از جمعیت

پذیرش شده توسط مراکز بازپروری کشور را زنان تشکیل داده‌اند، در سال ۱۳۸۲، ۳/۱ درصد از معاندان تریقی را زنان تشکیل داده‌اند. همچنین در این سال آمار زنان روسپی فقط در سطح شهر تهران چیزی حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر تخمین زده شده است. براساس پژوهش سازمان بهزیستی، ۵۲/۷ درصد روسپیانی که در این مرکز به سر می‌بردند، مواد مخدر مصرف می‌کرده و ۱۲/۷ درصد آنها احتمالاً چنین عملی را انجام داده‌اند. ۵۰ درصد آنها حداقل یک بار از خانه فرار کرده و برای بیش از ۴۷ درصد آنها فرار قبل از سن بلوغ اتفاق افتاده است. ۵۶ درصد بی‌سواد بوده و یا در حد خواندن و نوشتن سواد داشته‌اند. پدران ۶۵ درصد این زنان بیکار یا کارگر بوده و ۳۲ درصد در رده‌های شغلی کارمندی قرار داشته‌اند. ۲۷/۷ درصد از پدران آنها معناد و ۱۸/۷ درصد سابقه زندان داشته‌اند. ۵۵ درصد از پدران زنان روسپی همسران خود را طلاق داده‌اند. در خانواده ۱۶/۶ درصد زنان روسپی کسی اقدام به خودکشی کرده است. ۱۵ درصد آنها شوهران معناد داشته و ۷۴/۷ درصد، مطلقه بوده‌اند. در سالی که گذشت، با بررسی همسر کشی در ۱۵ استان کشور معلوم شد که در حدود ۸۰ درصد همسر کشی‌ها در این سال توسط زنان خانه دار انجام پذیرفته است. بالاترین همسر کشی در تهران و کرج و بعد خراسان آذربایجان شرقی و کرمانشاه بوده و کم‌ترین میزان در سیستان و بلوچستان و نیز کردستان و هرمزگان بوده است. و در استانهائی که امکان طلاق بیشتر بوده همسر کشی کمتر داشته‌ایم. متوسط سنی جرم همسر کشی ۳۸ سال و ۸ درصد کل جمعیت آماری بوده که کمتر از ۲۵ سال داشته‌اند. آمار فرار دختران از خانه در سالی که گذشت فقط در تهران بیش از ۸۰۰۰ نفر بوده است. سن دختران فراری عمدتاً ۱۲ و ۱۵ سال بوده که دلایل آن را می‌توان: تجاوز پدر، برادر و دایی به دختران در خانواده، آزارهای جسمی، روحی و روانی در خانواده و فقر و عدم امنیت یافت.

رویارویی زنان کرد با ستم چندگانه

نویسنده کارین لویکفلد

ترجمه: ناهید جعفرپور

زنان مناطق کردنشین (ایران، عراق و ترکیه) نزدیک به یک قرن است که روزانه فشار جنگ، ها، سرکوب‌ها، رانده شدن‌ها و مناسبات عقب مانده سنتی پدر سالار را بر دوش میکشند.

مضاف بر اینکه روابط و مناسبات اجتماعی تحت تاثیر فرهنگ سنتی و عقب مانده اسلامی هم این فشارها را دوچندان نموده است. البته نباید فراموش نمود که در برخی از موارد در بسیاری از عشیره‌ها زنان بعد از فوت همسران مسئولیت عشیره را بعهده داشته‌اند. زنان سالمند بخصوص از جایگاه خاصی در

میان خانواده برخوردارند. اما زنان در این مناطق تا قبل از برقراری جمهوری مهاباد از هیچگونه آموزش تحصیلی برخوردار نبودند. تنها خانواده‌های ثروتمند و خوانین قادر بودند فرزندان نکور خود را برای تحصیل به مراکز شبانه‌روزی آموزشی شهرهای بزرگ راهی نمایند. اما دختران حتی

شادی ها و شورش ها و ظلم ها و بالاخره تمامی حالات و روحيات چندین صد ساله زنان کرد را میتوان از لابلای اشعار و قصه های عامیانه و مثل های روزمره بیرون کشید. آنچه که برای این محقق بسیار حیرت انگیز است روحیه زنان کرد با وجود تمامی ستمی است که در خانواده و اجتماع به آنان روا میشود در همدردی و همدوشی با مردان

نابرابر ناشی از این مناسبات عقب افتاده سنتی باعث گردیده است تا زنان بسیاری بر علیه این مناسبات شورش نمایند. بطور مثال در جنوب کردستان ترکیه زنان بسیاری در قتل های ناموسی با جرم لکه دار کردن ناموس خانواده بقتل رسیده اند. مسئله ای که در احکام جزائی اسلامی و قانون قصاص اسلامی امری عادی و طبیعی است. طبق این احکام

در چنین خانواده هائی هم همواره از این مزایا بی بهره بودند زیرا که خانه داری و فرش بافی و آموزش صنایع دستی سنتی و و بچه داری کاری در خور دختران شمرده می شد و هنگام ازدواج از وزنی بالا به نفع ازدواج بهتر برخوردار بود. تولد اولین فرزند و جنسیت آن نقش اساسی را در زندگی زناشویی دختران جوان بازی مینمود. چرا که تولد فرزند ذکور از ارزش خاصی برخوردار بود. سالها بعد و بعد از تغییرات سیاسی و اجتماعی در ترکیه و ایران و عراق به طور طبیعی شرایط زندگی زنان مناطق کردنشین هم تغییر نمود. در بخش های کرد نشین ایران و عراق مراکز آموزشی دولتی برای تحصیل دایر گردید و در خانواده های مرفه دختران هم چون پسران در این دو منطقه از آموزش های تحصیلی بر خوردار گردیدند. دولت مرکزی عراق با وجود فشار های اجتماعی و ستم های مختلف بر مردم کرد اما استفاده از زبان مادری را در مراکز آموزشی این منطقه آزاد نمود. در بخش کرد نشین ترکیه به لحاظ وجود کوه های بلند و قرار گرفتن روستا ها در میان این کوه ها و دوری به شهر ها و عدم رفت و آمد به شهرها و بالاخره زندگی در میان خانواده بزرگ سنتی مرد سالار با خود موقعیت خاصی را برای زنان به همراه داشت که هنوز هم تا به امروز ادامه دارد. در این منطقه ازدواج دختران کم سن و سال با مردانی که برخا از فاصله سنی سه برابر بر خوردارند مسئله ایست عادی و در حقیقت پدر خانواده تصمیم می گیرد که چه کسی از توانائی مالی بهتری بر خوردار است و برای ازدواج با دخترش مناسب تر می باشد. در واقع دختران جوان با شیر بها و مهریه هر چه بیشتر معامله می شوند و با تکیه بر احکام اسلام امر طلاق در این منطقه تنها در قدرت و اختیار مردان قرار دارد و زنان از هیچگونه حقی برای اعتراض برخوردار نیستند. مردان موظف به پرداخت نفقه بوده و در صورت عدم پرداخت نفقه از سوی همسر، از آنجا که زنان عمدتا با خانواده همسر زندگی می کنند مجبور به سکوت می شوند. مخالفت دختران با سنت های خانوادگی اغلب به از دست دادن جان این دختران ختم گردیده است. سرگذشت ها و داستانهای کوتاه نویسنده توانا و بزرگ کرد یاشار کمال نمونه بسیار واقعی از زندگی در روستا های کردستان ترکیه را به تصویر در آورده است. از سوی دیگر در سالهای اخیر در مناطق مختلف کردنشین وجود شرایط



خانواده در مقابله و ستیز با دشمنان(بطور مشخص مبارزات زنان و دختران پیشمرگه کرد در تمامی مناطق کرد نشین که بررسی آن در جای دیگر خواهد شد). وی برای مثال چندین داستان نوشته شده توسط نویسندگان کرد را مبنای تحقیقاتش قرار داده و نشان میدهد که دختران جوان کرد با تمامی محدودیت های خانوادگی چگونه در مقابل دشمنان ایستادگی نموده اند. او همچنین در تحقیقاتش به این نتیجه رسیده است که چند همسری در میان مردان قشر متوسط و پائین اجتماع کرد چون سایر مناطق مسلمان نشین رایج نبوده و عمدتا خان ها و روسای قبیله از این قاعده پیروی می نمایند. او سپس اذعان مینماید که راه خلاصی زنان کرد از مناسبات دست و پا گیر سنتی و خانوادگی راهی است بسیار پر فراز و نشیب. در واقع وضعیت زنان کرد با امروز آغاز و ختم نگشته است بلکه سابقه ای چندین صد ساله را بدنبال دارد. زنان کرد ترکیه که عمدتا روستا نشین میباشند خارج از مناسبات خانواده و عشیره دارای هیچگونه هویت اجتماعی نیستند. برخا

پدر میتواند از ناموس خود دفاع نماید و لکه ننگ را از دامان مرد مسلمان بزداید. در برخی مواقع قاتلان هیچگونه پیوند خونی و یا سببی و نسبی با مقتولین نداشته و تنها زنان به اتهام ترویج بی بندو باری در عشیره در خفا به مرگی وحشتناک محکوم گشته اند. این امر دیگر پوشیده نیست که هر جا زنان در مقابل سنت و مناسبات در هم رفته عشیره ای ایستادگی نموده اند به مرگ محکوم گشته اند. بسیاری از سازمانهای زنان کرد تلاش نموده اند برای جلوگیری از این گونه فجایع و برای آگاهی مردم این مناطق اقدامات افشاگرانه و چندانای نداشته است. «توماس بوئیس» کشیش معروف فرانسوی سالهای سال در میان کردهای سه منطقه ایران و ترکیه و عراق در رفت آمد بوده و در تحقیقاتی وسیعی که در باره وضعیت زنان این مناطق نموده است به نتایج بسیار جالبی دست یافته است. او می نویسد: تمامی داستانها و اشعار مدون تا کنونی کرد زبان نشانه و بیانگر، روحی متفاوت از ملت های دیگر جهان است. دردها و

مبارزه زنان کرد

من به عراق، به مناطق کرد نشین و یا بهتر بگویم مناطقی که سازمانهای سیاسی کرد مقرشان را بر پا نموده اند سفر نمودم و در آنجا با تعداد بسیاری از زنان جوان روبرو شدم که در رفت و آمد بودند. پزشکان جوان و پرستاران و زنان پیشمرگه که با وجود خطرات بیشمار در حال معالجه کودکان و چریک های زخمی بودند. در آنجا من با وکلای زن جوانی روبرو شدم که بارها و بارها بخاطر فعالیتشان دستگیر و زندانی شده بودند. هنرمندان زن و آهنگسازان زن و خبرنگاران زن که بخاطر نوشتن مقالات مختلف بارها دستگیر و شکنجه شده بودند. کار و مبارزه مشخصه اصلی زنان سیاسی در این مناطق بود. آنچه برای من غیر قابل فهم بود اینکه در تمامی ملاقات ها و مصاحبه ها تنها مردان سیاسی کرد طرف صحبت بودند و یکی از سئوالاتی که من همیشه مطرح می نمودم این بود که چرا زنان سیاسی طرف صحبت نیستند و همیشه تلاش میشد به نحوی از این سئوال گذشته شود. در سلیمانیه با بسیاری از زنان جوان پزشک آشنا شدم که اعضای اتحادیه زنان مستقل کردستان بودند. زنانی که عمدتاً در شهرها بزرگ شده و در اینجا تلاش داشتند زنان روستائی را بسیج نمایند. من در کنفرانسی شرکت نمودم که حدود ۳۰۰ زن شرکت نموده بودند و در باره "کشتار زنان" و "زن کشی" سخنرانی می کردند. آمار و ارقام جالبی از قتل های ناموسی داده میشد. من در این مسافرت ها به مناطق کردستان با بسیاری از زنان پیشمرگه آشنا شدم با پیشمرگان سازمان زنان پ او ک و ک د پ (حزب دمکرات کردستان) و ک پ (کومله ایران) و زنان سازمان پ ک ک و بسیاری دیگر از زنان چریک که به سازمانهای زنان متفاوت وابستگی داشتند و همگی دوش به دوش مردان در تلاش و رفت و آمد بودند. من می دیدم که چگونه دختران کرد در مقابل رژیم های دیکتاتور منطقه و همزمان در مقابل پدر سالاری موجود و فرهنگ سنتی دست و پا گیر و عقب افتاده مبارزه مینمایند. آنها همگی از یک ضرب المثل کردی برایم مثال می آوردند که هیچ کبوتری با بال شکسته نمی تواند پرواز کند و هیچ انقلاب و تغییر و تحولی بدون حضور زنان امکان پذیر نخواهد بود



ISNA/PHOTO: AMIR KHOLGOOSI

مراسم ۸ مارس در تهران

سرانجام در پی درخواست مرکز فرهنگی زنان، کانون هستیا اندیش، انجمن ایرانمهر، کانون نواندیشان جوان جامعه مدنی و چند تشکل دیگر زنان، از استانداری تهران، برای دریافت مجوز برگزاری تجمع ۸ مارس (۱۸ اسفند ۱۳۸۲) در پارک لاله تهران، با درخواست این سازمان ها موافقت شد. مراسم ۸ مارس امسال به نام «کمپین زنان و مردان علیه خشونت» روز دوشنبه ۱۸ اسفند از ساعت ۱۷ تا ۱۹ در آمفی تئاتر روباز پارک لاله برگزار خواهد شد.



بسیاری از زنان روستاهای کردستان ترکیه و عراق هیچگاه فرصت بیرون رفتن از روستا ها و آشنا شدن با دنیای زنان شهری را نداشته اند. و هیچگاه زبانی دیگر جز زبان کردی را نیاموخته اند. در واقع حاملین و حافظین زبان کردی در درجه اول زنان کرد می باشند که سینه به سینه به فرزندان خود منتقل مینمایند. تمامی امکانات ابتدائی انسانی چون دکترا و دوا و از دسترس زنان روستا های کردستان ترکیه بدور می باشد زیرا که برخا برای رفتن به نزدیک ترین بیمارستان بیش از چهار روز میبایست پیاده روی نمایند. زنان بدون همراهی مردان خانواده هرگز اجازه رفت و آمد میان دو روستا و یا بین روستا و نزدیک ترین شهر را حتی برای ملاقات با پزشک نداشته و ترجیح داده میشود تا از ماما های محلی که اکثراً آموزش تجربی دارند و یا پزشکان زن برای معالجات مختلف کمک گرفته شود. در دهه گذشته در حالیکه نیروهای ارتش ترکیه کردها را از روستاهایشان بیرون رانده و خانه های آنان را با خاک یکسان نموده اند و خانواده ها را از هم متلاشی نموده اند و در حالیکه ارتش عراق زنان و مردان را از یکدیگر جدا نموده و مردان را به سیاه چال ها سپرده بود و یا مردان کرد پیشمرگه که در مبارزه با ارتش به قتل رسیده و یا مجبور شده بودند به خارج فرار نمایند، این تنها زنان بودند که بار تمامی این محنت ها و رنج ها و دریدری ها را به جان خریدند. بار گذران امورات خانواده و کودکان و سالمندان در این فاز زندگی و کوچ اجباری اجبارا بر دوش زنان کرد محول گشته بود. به آتش کشیدن و خرابی بیش از ۳ هزار دهکده در کردستان ترکیه توسط ارتش ترکیه رنج و مکنت و فشار خارق العاده ای را بر روح و روان و جسم زنان کرد باقی گذاشت. جنگ های متوالی در عراق ضربه مستقیمش را به زندگی زنان ستم دیده کرد عراقی وارد نمود. سالهای سال قتل و کشتار کردهای ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی تمامی فشار مضاعفش بر دوش زنان کرد ایرانی بود که تا به امروز هم این ستم های ملی و اجتماعی ادامه دارد. زنان کرد قربانیان مستقیم جنگ ها و خانه بدوشی ها و ستم چندگانه ای میباشند که طی سالهای متمادی از جانب رژیم های دیکتاتور منطقه از یک سو و سیستم پدر سالار رایج در اجتماع و مناسبات سنتی حاکم بر خانواده و ایل و عشیره از سوی دیگر بر این زنان مبارز وارد آمده است.